درست ترین زمان و درست ترین مکان

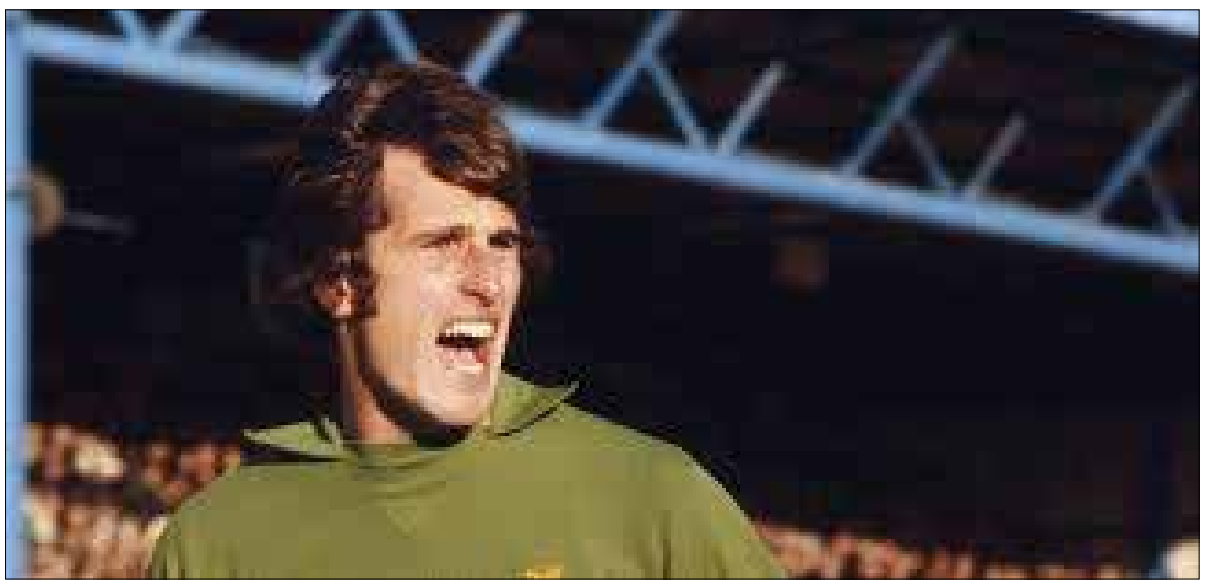

«ری کلمنس» تنها یکی از دروازه‌بانان خوبی که فوتبال انگلیس در تاریخ خود پرورش داده به حساب نمی‌آمد؛ او جزوی از نسلِ بازیکنانی بود که شغلی روزمره داشتند. تصور این امر، امروز برای بسیاری از مردم تقریباً دشوار است اما کلمنس زمانی به عنوان نگهبانِ صندلی‌های تاشو در سواحل زادگاهش در اسکگنس امرار معاش می‌کرد و بعد در اوقات فراغت به محافظت از دروازه‌ها مشغول میشد. باورتان نمی‌شود؟ کافی‌ست که تصاویر آرشیوی موجود نگاهی بیاندازید؛ قاب‌هایی که سنگربان جوان را در حال کار به تصویرِ کشیده و مشخص است که حتی برخی از او گاهاً می‌خواستند در ساحل، توانایی‌هایش در سنگربانی را به نمایش بگذارد.

دقیقا همان روزها، او در حال انتقال به لیورپول بود، به قسمت سرخ‌نشین مرسی‌ساید. ساحلی که این بار نه برای نگهبانی از صندلی‌های تاشو بلکه برای دست‌وپا کردن نامی در فوتبال بریتانیا به آن پا گذاشت تا قلب‌ها را با محافظت از قلعه محبوب شهر تسخیر کند. «بیل شنکلی» مربی وقت لیورپولی‌ها خریدهای خوبی از باشگاهی با نام «اسکانتروپ» داشت که «کوین کیگان» مهم‌ترین آنها محسوب می‌شد اما چهار سال پیش از کیگان، این کلمنس بود که لقب «بهترین خرید شنکلی» از آن باشگاه را یدک می‌کشید. ستاره‌ای که علیرغم سن بسیار کم، در باشگاهش پرفروغ ظاهر شد تا شنکلی او را برای تیم جوانان لیورپول جذب کند.

کلمنس تا سال ۱۹۷۰ انتظار کشید تا به تیم بزرگسالان لیورپول برسد؛ او پشت سر ستاره‌ای بزرگ به نام «تامی لارنس» قرار داشت که سال‌های پایانی دوران حرفه‌ای خود را تجربه می‌کرد. سرانجام شنکلی تصمیم بر این گرفت تا لارنس، «ران ییتس» و« یان جان» به عنوان اعضای تاثیرگذار تیم طلایی دهه ۶۰ لیورپول، جای خود را به نسل جوان‌تر بدهند.

کلمنس با قدی بلند و جثه‌ای لاغر، نسبت به لارنس سنگربان متفاوتی بود و زمانی که فرصت حضور درون مستطیل سبز را پیدا کرد، دیگر هیچوقت آن را از دست نداد. او برای یازده فصل لقبِ «مرد شماره یک آنفیلد» را یدک کشید و پس از کسبِ پنج عنوان قهرمانی در لیگ، سه قهرمانی اروپا، دو قهرمانی در جام یوفا و یک جام حذفی و یک جام اتحادیه، «آنفیلد» را به مقصد تاتنهام ترک کرد.

ری با سفیدپوشان لندنی هم به جام رسید و کلکسیون افتخاراتش را پربارتر کرد؛ او با تیم لندنی یک جام حذفی و یک جام یوفا را به آغوش کشید تا نشان دهد ستاره‌ای است که همچون آهن‌ربا جام‌ها را به سمت خود جذب می‌کند. او از بازیکنان باشگاه هزارتایی‌ها است و در مجموع ۱۱۱۷ بازی رسمی در کارنامه‌اش به ثبت رسیده که ۶۱ دیدار آن در لباس تیم ملی انگلیس بوده. او اگرِ چه هم‌عصر با «پیتر شیلتون» بزرگ نبود اما قطعاً ثبت این تعداد بازی‌ها نمی‌توانست تصادفی و یا از روی شانس باشد.

شاید بتوان شیلتون و کلمنس را آخرین محصولات مهم انگلیس در خط دروازه دانست که در آن دوران برای مربیان تیم انگلیس، یک دو راهی بزرگ خلق کردند. کلمنس در دهه هفتاد انتخاب اول بود و شیلتون بیشتر در دهه هشتاد، لقب مرد شماره یک انگلیسی‌ها را یدک می‌کشید. ضمن اینکه در مقطعی نیز «ران گرینوود» به عنوان شماره یک «سه‌شیر» شناخته می‌شد.

کلمنس دروازه‌بانی شوت‌گیر بسیار قهاری قلمداد می‌شد و از آن دست گلرهایی بود که قدرت بازی‌خوانی بالایی داشت. پیش‌بینی‌های خوبش بدان معنا بود که همواره در زمان مناسب، در مکان مناسب حضور می‌یافت و می‌دانست چگونه یک ارسال را با مهارت کامل جمع کند یا چه زمانی پشت مدافعان را پوشش دهد. او در نخستین فصل حضور کاملش در لیورپول با رکورد تاریخ باشگاه و دریافت تنها ۲۴ گل در ۴۲ بازی برابری کرد و در فصل۱۹۷۸ این رکورد را به ۱۶ گلِ خورده بهبود بخشید. البته که نباید در رقم خوردن این رکورد، سازمان‌دهی مثال‌زدنی تیمِ تحت رهبری «باب پیزلی» را نیز از قلم انداخت اما حضور چنین سنگربان مطمئنی، به تمام تیم اعتماد به نفسی مضاعف می‌بخشید.

ضمن اینکه ری از ثبات خوبی هم بهره می‌برد و در یازده فصل حضور در آنفیلد، تنها فرصت حضور در چند بازی را از دست داد و در سایر موارد همواره به عنوان مرد شماره یک پا به مستطیل سبز می‌گذاشت. این گونه بود که در یک چشم به هم زدن به رکورد ۶۶۵ بازی دست یافت. با انتقال «بروس گروبلار» به آنفیلد برای جانشینی کلمنس، اما فرصت انتقال او به تاتنهام فراهم شد.

کلمنس ۳۳ ساله در ازای ۳۰۰ هزار پوند راهی لندن شد. در آن زمان برخی فکر می‌کردند پرداخت چنین مبلغی برای یک بازیکن ۳۳ ساله بسیار زیاده بوده اما ری با درخشش در پیراهن اسپرز و حضور در بیش از ۳۰۰ مسابقه، تمام منتقدان خود را به زیباترین شکل ممکن، به سکوت فرا خواند.

اما در فینال جام حذفی ۱۹۸۷ در ورزشگاه «ومبلی» با حضور کلمنس درون دروازه، تاتنهام جدال و جام را به «کاونتری سیتی» واگذار کرد. در همان زمان صحبت‌هایی در خصوص مصدومیت او از ناحیه تاندون آشیل پا به گوش می‌رسید و در نهایت همین مصدومیت نیز او را مجبور کرد تا در اواخر همان سال، فوتبال را برای همیشه کنار بگذرد. به این ترتیب دوران حرفه‌ای کلمنس پس از دو دهه به پایان رسید و او به کادر فنی تاتنهام ملحق شد. ری پس از آنکه چند سال به هدایت تیم بارنت مشغول شد، مجدداً به کادر فنی تاتنهام و تیم ملی انگلیس پیوست و به عنوان مربی دروازه‌بان‌ها کنار «گلن هادل» به فعالیت پرداخت.

دروازه‌بان نامدار انگلیسی حضور در کادر فنی تیم‌های همچون کیگان و همکاری با «اسون گوران اریکسون» را نیز در کارنامه‌اش می‌بینند. با این حال پس از آن که «فابیو کاپلو» هدایت سفیدپوشان انگلیسی را بر عهده گرفت، روی نام کلمنس یک خط قرمز کشید. خطی که بعد از اخراج کاپلو و روی کار آمدن «روی هاجسون» پاک شد تا درهای تیم ملی یک بار دیگر به روی ری باز شود. جالب این که او در تمام این مدت در اتحادیه فوتبال انگلیس نیز فعالیت و حتی در مقطعی سرپرستی بخش پیشرفت و توسعه تیم‌های ملی جوانان و پایه انگلیس را بر عهده داشت.

کلمنس به هر کجا که رفت محبوب شد و محبوب ماند؛ حتی پس از بازنشستگی‌اش نیز هواداران فوتبال انگلیس او را با تمام وجود دوست داشتند. ری پانزده سال پیش به دامِ سرطان پروستات افتاد و شاید بتوان گفت به شدتِ بدشانس بود که دوران حرفه‌ای او با زمانی هم‌زمان شد که تیم ملی انگلیس با مشکلات عدیده دست‌وپنجه نرم می‌کرد و در کسب جواز حضور در جام‌جهانی ناکام بود. با این حال او در بخش باشگاهی، کارنامه درخشانی از خود به جای گذاشت. کمتر بازیکن بزرگی که در دوران شنکلی و پیزلی در تیم لیورپول فعالیت داشتند را می‌یابید که توانسته باشد به داستان و درخششی که کلمنس داشت، حتی نزدیک شوند.

دیگو مارادونا؛ خداوندگار فوتبال

نام دیگو مارادونا اگرچه این روزها با اخبار مربوط به جراحی مغز او به یکی از سوژه‌های رسانه‌های ورزشی جهان تبدیل شده ولی بسیاری از علاقه‌مندان به فوتبال جهان همچنان او را با روزهایی که در ناپولی می‌درخشید و به قهرمانی جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیک با آرژانتین دست یافت، به یاد دارند. البته زندگی این فوق‌ستاره آرژانتینی همواره با حاشیه‌های زیادی نیز ازجمله اعتیاد به مواد مخدر همراه بوده که تقریباً همگی آنها بعد از رفتنش به ایتالیا و عضویت در ناپولی به وجود آمد.

عکس او در حال همکاری با مافیا و زیاده‌روی در مصرف کوکائین به‌طور کامل در اسناد گردآوری شده توسط آصیف کاپادیا فیلمساز انگلیسی برنده جایزه اسکار ثبت شده که به زمان حضور مارادونا در ناپولی، آن هم در دورانی که او در این تیم می‌درخشید، مربوط می‌شود.

دیگو که در سال ۱۹۶۰ در منطقه ویلافیوریتو بوینوس‌آیرس به دنیا آمده، قبل از خروج از آرژانتین در سال ۱۹۸۲ و بازی در تیم بارسلونا که بی‌سابقه‌ترین مبلغ نقل و انتقال در جهان تا آن زمان برای حضور او در این تیم پرداخت شد، از فوتبال به‌عنوان عامل رهایی خویش نام برده بود که با کمک آن خانواده خود را از فقر نجات داده است.

گرانترین بازیکن در فقیرترین تیم

او پس از جدایی از جمع کاتالان‌ها، به ناپولی پیوست. انتقالی که یکی از گویندگان خبر آن را خرید گرانترین بازیکن فوتبال جهان توسط فقیرترین شهر ایتالیا توصیف کرد. مارادونا در زمان حضور خود در ناپولی تقریباً به تنهایی این باشگاه را در فصل ۱۹۸۷-۱۹۸۶ برای اولین بار به مقام اول لیگ ایتالیا رساند و در فصل ۱۹۸۹- ۱۹۸۸ هم قهرمانی جام یوفا را به دست آورد.

مجری تلویزیون!

از مارادونا در حالی به‌عنوان یکی از بهترین‌های تاریخ فوتبال جهان در کنار هموطنش لیونل مسی نام برده می‌شود که رفتارهایش، بی‌شک او را از سایر بازیکنان مجزا ساخته است. مارسلا مورای آراخو، روزنامه‌نگار آرژانتینی در نوشته خود در CNN به این نکته اشاره داشته که اگر مارادونا به عنوان یک مجری در یک شوی تلویزیونی حضور داشته باشد، این برنامه عجیب و غریب‌ترین برنامه تلویزیونی خواهد بود که کسی تاکنون به تماشای آن پرداخته است. اگر او وارد اتاقی شود، افراد به احترام او می‌ایستند و تا سال‌ها داستان حال و هوای خود پس از ورود او به آن اتاق را تعریف می‌کنند. آنها به قدرت، جذابیت و استعداد او اشاره کرده و از سوی دیگر به شکنندگی، آسیب‌پذیری و کاستی‌های وجود او نیز می‌پردازند.

ناعادلانه

مارادونا تا قبل از جام جهانی ۱۹۸۶ یک بازیکن معمولی بود ولی این تورنمنت، نام او را برجسته ساخت. مارادونای ۲۶ ساله که در اوج قدرت به‌سر می‌برد، با زدن دو گل برای آرژانتین، تیم کشورش را به عنوان کاپیتان به یک‌چهارم نهایی رساند و در بازی برابر انگلستان در کانون توجه قرار گرفت. او در دقیقه ۵۱ با پرشی بلند بر فراز پیتر شیلتون دروازه‌بان انگلستان، با دست توپ را به داخل دروازه فرستاد. گلی که پس از آن به‌عنوان «دست خدا» از آن یاد می‌شود. بنا به نوشته‌های مورای آراخو، ناعادلانه بودن این گل به اندازه‌ای شوک‌برانگیز بود که قبول این گل با تعجب و ایجاد تنش در میان تماشاچیان داخل ورزشگاه و تماشاچیانی همراه شد که از تلویزیون مسابقه را تماشا می‌کردند.

گل قرن

هرچند که اولین گل وی موذیانه به ثمر رسید ولی از گل بعدی او که چهار دقیقه پس از آن گل زده شد، به‌عنوان «گل قرن» نام برده می‌شود. گلی که مهارت او در دریبل و حمل توپ را نمایان ساخت. مارادونا توپ را در خط میانی زمین دریافت کرد و پس از دریبل هفت بازیکن انگلیس، وارد دروازه این تیم کرد. یکی از مفسران انگلیسی در آن زمان گفته بود: «مدافعان انگلیس شکست خورده برجای مانده بودند». مورای آراخو هم معتقد است آنها با صورت‌هایی حیرت‌زده و آمیخته با ترس از این رویداد، از آنکه به طور خاص شاهد این شگفتی بودند، احساس خرسندی داشتند.

پسرش را نمی‌خواست

اما مارادونا دور از زمین فوتبال و در زندگی شخصی از شرایط مساعدی برخوردار نبود. با وجود اینکه کریستیانا سیناگرا معشوقه مارادونا از او باردار بود ولی مارادونا تا سال‌ها به عنوان پدر، کودک متولد شده از سیناگرا را به رسمیت نمی‌شناخت و تا سال ۲۰۰۳ نیز پسر خود را ملاقات نکرد.

رئیس مافیا

در فیلم ساخته کاپادیا، موقعیت‌هایی به تصویر کشیده می‌شود که مارادونا با «کامورا» (مافیای ناپل) در ارتباط بوده است. در اسناد مرتبط با این فیلم نیز عکس‌هایی از چهره خندان این فوتبالیست در کنار اعضای این سندیکای جرم‌خیز وجود دارد. او با اینکه ستاره ناپولی و در اوج بود، از یک‌شنبه تا چهارشنبه به خوشگذرانی می‌پرداخت. پس از مثبت شدن تست مواد مخدر او در سال ۱۹۹۱ و محرومیت ۱۵ ماهه او از فوتبال، موفقیت‌هایش فروکش کرد. او پس از محرومیت به سویا رفت و سپس به آرژانتین بازگشت اما نتوانست مجدداً به جایگاه خویش برابر طرفداران و مخالفان حیرت‌زده خود دست یابد. او پس از پایان فوتبال، در سال ۲۰۰۸ به سرمربیگری آرژانتین رسید ولی نتوانست آلبی سلسته را به قهرمانی جام جهانی ۲۰۱۰ آفریقای جنوبی برساند و از هدایت این تیم برکنار شد. مارادونا در این مدت هدایت تیم‌های نه چندان مطرحی مانند الفجیره امارات را برعهده داشت و از سال ۲۰۱۹ هم روی نیمکت خیمناسیا لاپلاتا می‌نشست تا اینکه پس از مدت کوتاهی که از جشن تولد ۶۰ سالگی‌اش می‌گذشت برای جراحی مغز راهی بیمارستان شد و حالا هم راهی مرکزی شده تا اعتیاد خود به الکل را ترک کند. با تمام این اوصاف او همچنان مارادوناست. خداوندگار فوتبال!

عروسک های یک خیمه شب بازی ترسناک

چهارشنبه شب تیم ملی ایرلند با یک امتیازی که به زحمت از تساوی بدون گل مقابل بلغارستان گرفت، از سقوط از گروه چهارم لیگ B اروپا نجات پیدا کرد. با این حال سرمربی تیم، استفن کنی در پایان بازی گفت: «این چیزی نیست که بخواهیم به خاطرش جشن بگیریم» و واقعاً هم نبود. یک بازی بدون تماشاگر، بدون گل و بی‌هدف؛ از آن بازی‌هایی که برای برگزاری‌شان در روزهای فیفایی که اصلا نباید وجود داشته باشند، اجازه داده شود. آنچه در دوبلین به تصویر کشیده شد، چیزی نبود جز تصویری ترسناک و البته دقیق از فوتبال پسا کرونا برای معدود افرادی که جرأت تماشای این نمایش ترسناک را داشتند. بازیکنان هر دو تیم تمام تلاش‌شان را کردند. کسی کم‌کاری نکرد اما استاندارد بازی شوکه‌کننده بود و نه فقط به خاطر اینکه این بازی میان دو تیم رده پایین بود. بلغارستان برای این بازی ۱۵ بازیکن را به خاطر مصدومیت یا ابتلا به کووید ۱۹ در اختیار نداشت. ایرلند هم ۱۳ تا.

تأثیر منفی این وضعیت همانقدر برجسته بود که غیرقابل اجتناب. همانطور که سرمربی لیل، کریستوفر گالتیه بعد از مصدومیت دو بازیکن کلیدی‌اش طی هفته گذشته گفت: «هر کسی که این برنامه بازی‌های ملی را تنظیم کرده، نمی‌داند فوتبال سطح بالا چیست.» اضافه کردن بازی سوم به روزهای فیفا که معمولاً در آنها دو بازی برگزار می‌شد، رفتن به استقبال دردسر بود و این اتفاق به بدترین شکل ممکن هم رخ داد. بسیاری از رسانه‌ها، به شیوه‌ای قابل درک روی مصدومیت و غیبت بازیکنان بزرگ تمرکز کردند. لوییس سوارس به کرونا مبتلا شد و از همراهی اروگوئه در بازی اخیرش در مرحله انتخابی جام جهانی بازماند. سرخیو راموس مدافع رئال مادرید هم مصدوم شد و بازی‌های این هفته تیمش مقابل ویارئال در لالیگا و اینتر در لیگ قهرمانان را از دست داد. بحرانی بودن اوضاع زمانی ملموس‌تر شد که تیم ملی نروژ به دلیل شیوع گسترده کرونا در میان بازیکنانش مجبور شد قید یک بازی را بزند و یک بازی دیگر را هم با تیم دومش انجام دهد. علاوه بر این، کل اعضای تیم ملی اوکراین به خاطر ابتلای سه عضو این تیم، قبل از بازی مقابل تیم ملی سوئیس، در شهر لوسرن قرنطینه شدند.

در این بین افراد بدشانس‌تری مانند الکساندر کولاروف بازیکن صرب اینتر هم وجود داشتند که علاوه بر مصدومیت با ابتلا به ویروس کرونا به تیم باشگاهی‌شان برگشتند و این اتفاق ریسک دوگانه‌ای که برگزاری بازی‌های ملی در این اوضاع و احوال برای بازیکنان به همراه دارد را نشان می‌داد. کولاروف نهمین بازیکن در اینتر است که از ابتدای این فصل به خاطر ابتلا به کرونا خانه‌نشین می‌شود و این آمار کاملاً توجیه می‌کند که چرا جوزپه ماروتا، مدیر اجرایی اینتر عقلانی بودن صدور مجوز بازیکنان در اردوی تیم‌های‌شان در میانه فصل باشگاهی را زیر سؤال برد. نتیجه خالص این وضعیت آن است که تعدادی از بازی‌های مهم باشگاهی فوتبال اروپا در این هفته حتی با بازیکنان کمتری نسبت به گذشته برگزار می‌شود، بازیکنانی که یا در حال فیزیوتراپی هستند یا قرنطینه.

به عنوان مثال لیورپول بدون صلاح، جو گومز، الکساندر آرنولد و فان‌دایک، فردا شب باید به مصاف لسترسیتی برود و حتی ممکن است که علاوه بر اینها، جردن هندرسون، فابینیو و تیاگو آلکانتارا را هم نداشته باشد. قرمزپوشان مرسی‌ساید در میان تمام تیم‌های اروپایی بیشتر از همه از کرونا و خستگی و فشار رقابت در لیگ برتر انگلیس ضربه خورده‌اند اما هیچ تیمی از این دردسرها بی‌نصیب نبوده است. در این وضعیت افت کیفیت بازی‌ها کاملاً طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است حالا در هر سطحی که می‌خواهد باشد. باعث رنجش خاطر است اما باید اعتراف کرد که بازی‌هایی مانند مصاف ایرلند – بلغارستان دارد در لیگ برتر، لیگ قهرمانان، لیگ اروپا یا حتی یوروی سال آینده به یک نُرم تبدیل می‌شود چون با این وضعیت از انرژی روحی و جسمی ستاره‌های فوتبال برای حضور در تورنمنت تابستان سال آینده چیزی باقی نمانده است. بازیکنان تا همین الان هم تا مرز از حال رفتن تحت فشار قرار گرفته‌اند. شمار مصدومیت‌های عضلانی بازیکنان در این فصل افزایش قابل توجهی داشته است و با توجه به کوتاه بودن فرصت استراحت بازیکنان در تابستان و برگزار نشدن اردوی‌های پیش فصل مناسب برای فصلی فشرده این اتفاق قابل پیش‌بینی بود. اما اوضاع قرار نیست بهتر شود بخصوص در لیگ برتر انگلیس که همیشه به خاطر فشردگی‌اش معروف بوده و امسال هم به خاطر اینکه مطمئن شود مسابقاتش به موقع برای برگزاری یورو ۲۰۲۰ تمام می‌شود، هیچ وقفه‌ای نخواهد داشت. در نهایت با کنار هم گذاشتن تمام این سناریوها می‌توان یک نتیجه گرفت: هر سازمانی به فکر منافع خودش است و هیچ کسی به فکرِ بازیکنان نیست. مسأله مهم‌تر این است که آیا اصلاً مسابقات فوتبال باید برگزار شوند یا نه اما مسلماً مسائل مالی هم دخیل هستند. باشگاه‌ها خطر ورشکستگی را احساس می‌کنند و بعد از محروم شدن از درآمد بلیت‌فروشی، از دست دادن درآمد حاصل از حق پخش تلویزیونی ضربه مرگباری به آنها خواهد زد. فدراسیون‌ها هم همین ترس را دارند و نمی‌توانند درآمدی که از محل پخش بازی‌های ملی کسب می‌کنند را نادیده بگیرند. مخالفت کردن با ادامه مسابقات غیرممکن است اما اگر قرار به ادامه مسابقات باشد، باید همه چیز محتاطانه و حساب‌شده باشد. به نفع همه است که فوتبال در این مقطع بیرحم از تاریخ زنده بماند اما در حال حاضر تعداد تورنمنت‌ها بیش از اندازه زیاد است و در این میان یکی باید قربانی شود. متأسفانه در حال حاضر به نظر می‌رسد این سلامت روح و جسم بازیکنان است که قربانی خواهد شد.

اخبار

خسیس، مثل گلزنان پرسپولیس

«برای بردن هر بازی در فوتبال کافی است یک گل بیشتر از حریف بزنید!» این شاید ساده‌ترین استراتژی در فوتبال باشد. مهم نیست حریف چند گل می‌زند، یک گل بیشتر بزنید و تمام!

هر سرمربی برای زدن گل برتری استراتژی خودش را دارد. گواردیولا و یورگن کلوپ به سبک خودشان، مورینیو و دیگو سیمئونه به سبک خودشان. در فوتبال ایران یحیی گل‌محمدی مربی خوشفکری به حساب می‌آید. به مالکیت توپ، رد و بدل کردن پاس‌های کوتاه و تعویض مکرر بازی علاقه دارد، خیلی اوقات هم بازیکنانش این کار را می‌کنند اما چرا با پرسپولیس این همه در گلزنی خسیس است؟ چرا از مالکیت ۸۰ به ۲۰ هم نتوانست خیلی بهره بگیرد؟

آنها با یک پنالتی در ورزشگاه آزادی، صنعت نفت را شکست دادند. همین برای کسب سه امتیاز کفایت می‌کرد. برد همیشه با خودش آرامش می‌آورد؛ به‌ویژه وقتی شما قهرمان سنتی لیگ هستید و هفته اول دو امتیاز از دست داده‌اید. سیامک نعمتی یک گل زد تا صنعت نفت آبادان که هرگز با خصلت دفاع اتوبوسی شناخته نمی‌شود جلو بکشد، این بهترین فرصت برای پرسپولیس بود تا بتواند با خیال آسوده‌تر گل بزنند، تفاضل گلش را بهبود ببخشد و بازیکنان و هواداران با روحیه مضاعف به استقبال دیدارهای دشوار آینده بروند، ولی دریغ از خلق یک موقعیت در نیمه دوم آن هم مقابل تیمی که سه‌شنبه مقابل پیکان بازی کرده و خودش را با خستگی برای این دیدار به تهران رسانده بود.پرسپولیسی‌ها تا پشت محوطه جریمه حریف و کناره‌ها خیلی خوب پیش می‌آیند اما درست در این باکس که نیاز است بازیکنان این تیم بهترین تصمیم را بگیرند انگار فوتبال یادشان می‌رود. بد پاس می‌دهند، توپ را به بدن بازیکن حریف می‌کوبند و گاهی به نظر می‌رسد فقط می‌خواهند این گلوله آتشین را از خودشان دور کنند! با رفتن مهدی ترابی که قادر به حمل توپ و از پیش برداشتن بازیکن روبه‌رو بود آنها انگار قادر به پر کردن این جای خالی نیستند. غیبت بشار رسن هم البته در رخ دادن این اتفاق مقابل صنعت نفت موثر بود اما پرسپولیس یک در باز کن می‌خواهد. بازیکنی که بتواند فصلی حداقل دو پاس تو در بدهد!البته پرسپولیس برانکو هم در فصل آخر دقیقاً با همین استراتژی قهرمان لیگ شد. گل نمی‌خوردند و یک گل می‌زدند. فقط ۳۶ گل زده. میانگین ۱.۲ گل در هر بازی. آماری ضعیف‌تر از سپاهان، استقلال و حتی تراکتور که با ۴۲ گل زده پنجم شد. اما در خط دفاع درخشان، نفوذناپذیر و چشم‌نواز. آنها که فوتبال ایران را در این سال‌ها دنبال کرده‌اند ممکن است این را «سندروم کی‌روش»لقب بدهند، سبکی که اگر اشتباه نکنی، احتمال موفقیت هست. ژوزه مورینیو هم خیلی وقت‌ها با همین شیوه غول‌ها را می‌کُشت و عنوان به دست می‌آورد اما روح پرسپولیس «حمله» و بازی تهاجمی است. هواداران حتماً از این پیروزی‌های سه امتیازی که جاده را به سمت موفقیت آسفالت می‌کند خوشحال می‌شوند اما یحیی باید چاره‌ای برای «سخت گل زدن» پیدا کند تا لازم نباشد در دقیقه ۹۰ از شدت استرس توپ را شوت کند و کارت قرمز بگیرد.از دست دادن علی علیپور و بعد عیسی آل کثیر به شکل هجومی پرسپولیس صدمه زد اما باید پذیرفت که آنها به خاطره‌های باشگاه تعلق دارند و در این فصل لازم است مهدی عبدی و آرمان رمضانی نشان بدهند شایسته پوشیدن پیراهن پرسپولیس هستند. در نیمه دوم اسمی از عبدی شنیدید؟ او باید ثابت کند که می‌تواند به مهاجم یک پرسپولیس تبدیل شود.عملکرد موفق قرمزها در این چند فصل حالا به یک انگیزه برای رقبا تبدیل شده است، این که پرسپولیس را متوقف کنند و اندازه ۶ امتیاز لذت ببرند. در چنین شرایطی هر بازی برای یحیی گل‌محمدی حکم یک فینال را دارد و باید در دیدار مقابل تیم‌هایی مانند صنعت نفت بهتر از این نتیجه بگیرد. لازم است این همه خسیس نباشد و بیشتر از یک گل بزنند. گرچه برای هواداران دو آتشه این یک شنبه دل‌انگیز بود. شکست استقلال مقابل فولاد، بروز حاشیه‌ها در اردوی آنها، تنبیه انضباطی شیخ دیاباته، احتمال محرومیت محمود فکری و حالا ایستادن بالای سر آنها در جدول... اینها برای قهرمانی پنج‌باره در لیگ کافی است؟

بازیکنانی که در ژآنویه بارسلونا را ترک می کنند

قرار بود با آمدن رونالد کومان و ابقای مسی شرایط بارسلونا بهتر شود اما ظاهراً همه چیز در کاتالونیا با گذر زمان به سمت بدتر شدن می‌رود. بارسلونا ترکیبی جوان شده دارد اما هماهنگی میان تیم هنوز شکل نگرفته و ستاره‌ها نتوانسته‌اند هنوز خودشان را با سیستم کومان وفق دهند. شاید بد نباشد در ژانویه چندین تغییر را برای بارسایی‌ها پیش‌بینی کنیم. تغییراتی که باعث دگرگونی تاکتیکی کومان خواهد شد.

ساموئل اومتیتی

این مدافع ۲۷ ساله از ماه ژوئن برای بارسا بازی نکرده و در برنامه‌های رونالد کومان نیز قرار ندارد. دو فصل حضور در بارسا و انجام تنها ۲۷ بازی در لالیگا برای مدافعی که با فرانسه قهرمان جام جهانی شده قابل قبول نیست. این مدافع قصد داشت تابستان به لیون برود که انتقالش عملی نشد. مصدومیت‌های متعدد را البته نباید در کم بازی کردن اومتیتی نادیده گرفت. با این حال نادیده گرفته شدن از سوی کومان احتمالاً به جدایی در زمستان منجر خواهد شد.

کارلس آلنیا

با انجام ۱۷ بازی در فصل ۱۹-۲۰۱۸ توانست خودی نشان دهد اما در ادامه همه چیز عوض شد. او فصل قبل ۴ بازی انجام داد. این وسط به بتیس هم قرض داده شد و آنجا ۱۷ بازی انجام داد. کارلس آلنیا ۲۳ ساله وقتی فهمید شماره ۶ او به فرنکی دی‌یونگ قرض داده شده ناراحت شد. او فقط امسال یک بازی در لیگ قهرمانان اروپا کرده و شرایط موجود برای ادامه همکاری در این تیم برایش بسیار سخت شده است.

ریکی پوچ

فصل قبل ۱۱ بازی انجام داد و در لباس بارسا درخشید اما انگار کومان اعتقاد زیادی به این هافبک جوان ندارد. تنها ۳ دقیقه فرصت بازی در این فصل دریافت کرده و خرید پیانیچ هم باعث شده ریکی کمتر به چشم بیاید. صحبت از انتقال قرضی این بازیکن در زمستان مطرح است اما پوچ اعلام کرده یا در بارسا خواهد ماند و برای جایگاهش می‌جنگد و یا اینکه به طور کامل از تیم جدا می‌شود.

اخبار

لیونل مسی؛ چهره جدید یک بازنده

لیونل مسی کاپیتان بارسا در شکست ۱-۰ مقابل اتلتیکو ۲۳ توپ از دست داد. فوق ستاره آرژانتینی یکی از تاریک ترین شب های فوتبالی خود را در وندا متروپولیتانو تجربه کرد و حالا انتقادات یک بار دیگر سمت او و تیمش سرازیر شده است. آمار ۲۳ توپ از دست رفته مسی را بگذارید کنار تنها ۳۶ پاسی که او به هم تیمی هایش داد.

درون زمین ارتباط مسی با مهره های هجومی بارسا هم قطع به نظر می رسید. او در مجموع تنها هشت پاس به پدری، گریزمان و عثمان دمبله داد و ۹ پاس نیز از این سه نفر دریافت کرد. مسی دو بار به پدری، یک بار به گریزمان و ۵ بار به دمبله پاس داد و در عوض ۲ پاس از پدری، ۲ پاس از گریزمان و ۵ پاس از دمبله دریافت کرد.

چهره لیونل مسی در پایان بازی و هنگام ترک زمین، چهره آشنایی بود. چهره یک بازنده که در سال های اخیر زیاد از او دیده ایم. چهره ای که به خوبی نشانگر وضعیت فعلی بارسلونا بود. تیمی که به باختن عادت کرده است.

لیونل مسی که برای یک دهه ستاره تعیین کننده هر بازی بود، اکنون خاصیت همیشگی خود را از دست داده و نزدیک تر از همیشه به درهای خروجی بارسا هم به نظر می رسد. لیونل مسی در تمام سال ۲۰۲۰ حتی موفق به زدن یک گل خارج از خانه تعیین کننده هم نشده است. آماری که برای او بسیار عجیب جلوه می کند.

آخرین گل تعیین کننده و حساس لیونل مسی به بازی رفت فصل گذشته برابر اتلتیکو در وندا برمی گردد که به تنهایی توانست بارسا را برنده میدان کند. از آن پس مسی خاموش شد و در ۱۵ بازی خارج از خانه بارسا در لالیگا تنها سه گل زده است. دو گل به آلاوس و یک گل به مایورکا. اینکه لیونل مسی به شرایط فعلی بارسا و کیفیت تیم کنونی معترض باشد، یک امر واضح است. او چهارشنبه گذشته در بازگشت از آرژانتین هم گفت که خسته شده از بس همه مشکلات را به گردن او انداخته اند. مشکل واقعی مسی اما حالا اینجاست که تمام این مصائب به داخل زمین نیز منتقل شده است.

زمانی مسی در زمین پاسخ همه منتقدان را می داد. زمانی مسی داخل زمین تمام حرف هایش را می زد اما او اکنون در میدان مسابقه نیز چیز زیادی برای اثبات ندارد.

حالا دیگر نه بارتومئو و نه آبیدال در بارسلونا نیستند اما مسی همچنان انگیزه گذشته و شور و شوق لازم برای بازی در بارسلونا را ندارد. نمایش ضعیف او برابر اتلتیکو در کنار آمار منفی هفته های گذشته، نشان می دهند که مسی در بارسلونا خوشحال نیست و شاید بهتر بود به او در تابستان اجازه رفتن می دادند. مسی حالا یک بازیکن مثل دیگر بازیکنان بارسلوناست؛ کسی که می تواند در یک بازی بزرگ، ۲۳ توپ از دست بدهد.

پسر طلایی در فکر فتح همه رکوردهای گلزنی

ارلینگ هالند پدیده نروژی بوروسیا دورتموند در جریان پیروزی درخشان این تیم بر هرتا برلین شبی استثنایی را پشت سر گذاشت و چهار بار دروازه تیم برلینی را باز کرد. درخشش او در روزی که جایزه پسر طلایی ۲۰۲۰ را به خود اختصاص داده بود نشان داد که دنیای فوتبال شاهد تولد یک مهاجم بزرگ است.

درحالیکه دورتموند بازی را بد شروع کرده و نیمه اول را با حساب ۱-۰ به هرتا باخته بود در شروع نیمه دوم موتور ارلینگ هالند روشن شد تا او در همان پنج دقیقه اول دو گل به ثمر رسانده و دورتموند را ۲-۱ پیش بیندازد. هالند در دقیقه ۶۲ موفق به هت تریک شد و چند دقیقه بعد گوریرو چهارمین گل دورتموند را به ثمر رساند. هالند در دقیقه ۷۹ چهارمین گل خود در این بازی را هم زد.

وقتی هالند در دقیقه ۸۵ از سوی لوسین فاوره تعویض شد او از این تصمیم سرمربی اش چندان راضی نبود و حتی در پایان بازی گفت اگر در بازی می ماند می توانست گلهای بیشتری بزند و این را به سرمربی اش هم گفته بود.

هالند با این چهار گل تعداد گلهای خود در فصل جاری بوندس لیگا را به عدد ۱۰ رساند. او حالا تا رسیدن به صدر جدول گلزنان بوندس لیگا که در اختیار رابرت لواندوفسکی قرار دارد تنها ۱ گل فاصله دارد و به نظر می‌رسد ستاره نروژی عزمش را برای بدست آوردن عنوان آقای گلی لیگ آلمان جزم کرده است.

هالند فصل گذشته در میانه فصل به دورتموند پیوست و در پانزده بازی برای این تیم در بوندس لیگا ۱۳ گل به ثمر رساند. او در همان فصل و پیش از پیوستن به دورتموند در سالزبورگ اتریش درخششی خیره کننده داشت و برای این تیم ۲۰ گل به ثمر رسانده بود. به این ترتیب با ستاره نروژی فصل گذشته را رویهم‌رفته با به ثمر رساندن ۳۳ گل به پایان برد.

هالند علاوه بر ده گلی که در این فصل برای دورتموند در بوندس لیگا به ثمر رسانده در لیگ قهرمانان هم برای تیم آلمانی ۴ بار گلزنی کرده و تعداد کل گلهای او تا این لحظه ۱۴ گل بوده است. ۱۴ گل در ۱۳ بازی آمار درخشانی برای مهاجم جوان دورتموند است.

رابرت لواندوفسکی رقیب این روزهای ارلینگ هالند در بوندس لیگا درباره او گفته بود: « هالند قابلیتهای استثنایی دارد و هنوز زمان زیادی برای درخشش دارد. اگر او همینطور به تلاش ادامه بدهد به بالاترین افتخارات خواهد رسید».

مربی سابق هالند در سالزبورگ اتریش، جسی مارش هم در ستایش از این پدیده نروژی گفت: « ارلینگ استعدادی مثال زدنی دارد. یک جوان بی نظیر با ذهنیتی فوق العاده. تیم شما فوتبال را به هر سبکی بازی کند هالند همیشه گل می‌زند و زیاد هم گل می‌زند. او به شکل عجیبی قدرتمند است و تکنیک و سرعت هم دارد».